

نقش جغرافیای سیاسی ایران در دو جنگ جهانی قرن بیستم

محمد گرشاسبی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان . واحد تهران مرکزی . دانشگاه آزاد اسلامی . تهران . ایران

دکتر محمود سید

. استادیار و مدیرگروه تاریخ و باستان شناسی واحد تهران مرکزی . دانشگاه آزاد اسلامی . تهران . ایران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۵

چکیده

یکی از مطرح ترین چالش های دنیای کهن و عصر مدرن رقابت بر سر منابع سرزمین های دور و نزدیک بوده است. رقابتی که به جنگ های تمام عیاری منجر می شد تا جانب فاتح جنگ بر همه مولفه های جغرافیای سیاسی یک اقلیم اعم از فضا، منابع اقتصادی و نیروی انسانی آن سیطره داشته باشد. پس از این رو اقلیم ها نقش بارزی در آتش افروزی جنگ ها داشته و خواهند داشت. بررسی این موضوع از زاویه علم تاریخ و ژئوپلیتیک و انطباق آن با آنچه که بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ بر سرزمین ایران رفت، محک و میزان قابل انعکاسی برای مقایسه و هدف گذاری در ارتباط با چگونگی ویژگیهای ژئوپلیتیک ایران با شروع دو جنگ جهانی بزرگ نیمه قرن بیستم مقابل پژوهشگر قرار می دهد. با نظر به اینکه علم ژئوپلیتیک مفهوم نسبتاً جدیدی است و در چهارچوب علوم تاریخ، جغرافیا و سیاست قرار دارد و پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد و نیز خلق شدن مفاهیمی چون هارتلند و ریملند قوام بیشتری پیدا کرده است، بر اساس آن می توان ریشه بسیاری از جنگ های تاریخ خاصه جنگ های قرون ۱۹ و ۲۰ را مورد بررسی قرار داد. ژئوپلیتیک گرچه همه اقلیم های جهان را مورد مطالعه قرار می دهد، اما اقلیم هایی مانند ایران، مصر، شبه قاره هند، شبه جزیره ایبری، شبه جزیره بالکان و ... همواره از اهمیت بیشتری برخوردار هستند چرا که بیشترین تقابل های بشری در آنها روی داده است. این تحقیق به بررسی ویژگیهای ژئوپلیتیک اقلیم ایران را که موجب شعله ور شدن جنگ های بسیاری شده و از علت های شروع دو جنگ جهانی اول و دوم بوده می پردازد.

واژگان کلیدی: جغرافیای سیاسی، ایران، استعمار، جنگ، جنگ جهانی

مقدمه

ایران به عنوان کشوری حائز جغرافیای منحصر به فرد، قرار گرفته در بین سرزمین های ماورالنهر، قفقاز، آناتولی، بین النهرین، جزیره العرب و شبه قاره هند و در واقع چهار راه جهان است. منابع معدنی، ذخایر زیرزمینی، منابع آبی فراوان و به واسطه اش تنوع زیست محیطی و محصولات کشاورزی و نیز ملتی دارای تحرک اجتماعی مضاعف نسبت به بسیاری ملل دیگر و زیستنی همواره با استفاده از هوش و درایت شخصی و فرهنگ سیاسی و دینی خاص، آن را در طول تاریخ کانون توجه سایر ملل قرار داده است. تمایلات همسایگان برای دخالت و تصرف این سرزمین موجب شده است که در مسیر تاریخ چند هزارساله ایران، کشورها و ممالک زیادی تاثیرات منفی و مثبت روی آن بگذارند. این کشورها یا همسایه بوده اند و جنگ و صلح شان از جنس همجواری بوده یا مملکتی در دوردست بوده اند و دوردور دستی بر آتش جنگ یا آرامش صلح داشتند. یونانی ها، رومی ها، اعراب، مغولان، ترک ها، روس ها، پرتغالی ها، انگلیسی ها و در نهایت امریکایی ها کشورهایایی بوده که در مسیر تاریخ این مرزوبوم بیش از دیگران تاثیرگذار بوده اند. خاصه در دو قرن اخیر که تمایل کشورهای توسعه طلب برای تسلط بر سرزمین ایران کشمکش هایی بین شان به وجود آورده که از دوره افشاری شروع و در قرن بیستم به اوج خود رسیده است. در جنگ جهانی اول و دوم که در واقع جنگ هایی بر سر نحوه تقسیم جهان بین کشورهای توسعه طلب بود اهداف متعالی شان فروپاشی دو امپراتوری بزرگ عثمانی و ایران و تسلط بر منابع آن بود که اولی محقق و دومی به دلایلی که ذکر خواهد شد تاکنون ناکام مانده است. بنابراین با توجه به اهمیت مطالب ذکر شده پژوهنده بر آن است که در این پژوهش نقش جغرافیای سیاسی ایران را در آغاز دو جنگ جهانی قرن بیستم بررسی کرده و یافته های تحقیق را ارائه دهد.

در این مقاله برای بررسی دلایل برپایی دو جنگ جهانی قرن بیستم، سعی شده است اختلافات بین کشورهای توسعه طلب که بخش اعظم آن منافع و منابع ممالک آسیا و آفریقا است مورد بررسی قرار گیرد. چرا که اختلافاتی که این کشورها در دو قرن اخیر بر سر منافع و منابع سایر ملل باهم داشته اند تاثیرات دوسویه ای را بین کشورهای توسعه طلب و ملل دیگر در پی داشته که می توان

به دخالت های استعماری این قدرت ها در حاکمیت و سرنوشت ممالک دیگر و در نقطه مقابل برپایی جنگ به طمع دست یافتن به کشورهای مورد هدف اشاره کرد. انگیزه انتخاب موضوع این مقاله در سابقه ای است که کشورهای توسعه طلب در تلاش برای تبدیل «ایران بزرگ» به ایران های کوچک از خود نشان داده و همواره کوشیده اند برای رسیدن به این هدف هزینه های هنگفتی هم بر خود و هم بر ایرانیان تحمیل کنند.

مبانی نظری این تحقیق بر نظریه های مکیندر، ماهان، اسپایکم و کوهن استوار است. مکیندر، ایران را به دو بخش تقسیم می کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می داند. ماهان در نظریه قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دسترسی قدرت زمینی روسیه به اقیانوس های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکم، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل موضوع رقابت دو قدرت زمینی و دریایی قرار گرفته است. کوهن هر چند در نظریه سیستمی خود از ایران به عنوان کشوری بی قرینه یاد می کند. ولی در نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران بخش مهم منطقه ای خرد شده خاورمیانه می داند که می تواند منشا تحول باشد.

روش تحقیق این مقاله، تحلیل محتوای توصیفی است و نویسنده تلاش کرده است با استفاده حداکثری از منابع موجود؛ اطلاعات بکر و دست اولی در خصوص ویژگیهای جغرافیای سیاسی ایران که منجر به ورود استعمارگران به ایران در جنگ جهانی اول و دوم می شود را ارائه نماید. هدف مقاله نیز، بررسی نقش جغرافیای سیاسی ایران و همه جاذبه های فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی درون آن است که قدرت های توسعه طلب را بر آن داشت برای تصاحب سرزمینی با این ویژگیها اقدام به برپایی دو جنگ خانمان سوز بزنند و علاوه بر جنگ دخالت های قابل توجهی را در سرزمین ایران برای رسیدن به اهداف خود داشته باشند.

در ارتباط با پیشینه این بحث قابل ذکر است صرفنظر از پایان نامه «مطالعه تطبیقی ژئوپلیتیک ایران در دوران جنگ سرد و پس از آن» متعلق به آقای حمید یزدانی^۱، پایان نامه «اهمیت ژئوپلیتیک ایران در دوران جنگ سرد ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۰» متعلق به حمیدرضا فدایی^۲، مقاله «ایران قلب جهان: نقش

ژئوپلیتیک ایران در تحولات تاریخی» به قلم باقر صبوری در روزنامه رسالت مورخ ۶ بهمن ۱۳۸۷، مقاله «ژئوپلیتیک ایران تهدیدهای تاریخی برای سرزمین آریایی‌ها» نوشته محرم علی فیروزی در روزنامه جهان اقتصاد، مورخ ۱۳ دی ۱۳۸۳ و کتاب های «قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران (The Center Of The Universe)» گراهام فولر، کتاب «ژئوپلیتیک ایران» مهدی مینایی، کتاب «تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی» محمدعلی بهمنی قاجار، «جغرافیای سیاسی ایران» محمدرضا حافظ نیا و «ظهور و سقوط قدرت های بزرگ» پل کندی، تاکنون تحقیق مستقلی در مورد نقش جغرافیای سیاسی ایران در دو جنگ جهانی قرن بیستم انجام نشده است. از این رو پژوهشگر با جمع آوری اطلاعات موجود در منابع نهایت تلاش خود را به خرج داده تا بر مبنای سوال مطرح شده و دغدغه پژوهشی خود در مورد اینکه «جغرافیای سیاسی ایران چه جاذبه هایی برای استعمارگران در دو جنگ جهانی قرن بیستم داشته است؟» در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه ها، قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تاثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای. (میرحیدر، ۱۳۷۱: ص ۲۲) جغرافیای سیاسی شاخه ای از جغرافیای انسانی است که رابطه بین محیط و عوامل جغرافیایی با رفتار سیاسی انسان را در بر می گیرد. این علم، به مطالعه و کالبدشکافی نواحی مشکل و سازمان یافته سیاسی نظیر کشورها و دولت های مستقل و تحلیل رفتار آنها می پردازد و موضوعش، کنش متقابل متغیرهای سیاسی یا متغیرهای فضایی- جغرافیایی است. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ص ۱) جغرافیای سیاسی تشخیص و مطالعه پدیده های سیاسی در محتوای فضایی روی زمینی آن است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ص ۱۲۳) و بخشی از جغرافیا است که درباره حدود و مرز کشورها، روابط داخلی و بین المللی و تشکیلات اداری و اجتماعی آن بحث می کند. بخشی از جغرافیای سیاسی نیز به شناخت تاثیر عوامل طبیعی و فرهنگی در ظهور و فعالیت واحدهای پر قدرت سیاسی اختصاص دارد. (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ص ۵۲۰) مکتب ژئوپلیتیک مبتنی بر تفکر و تولید قدرت و قدرت آفرینی است. همه منابع و عناصر مادی و غیرمادی (ثابت و متغیر) هر کشور و سرزمینی می تواند

بالقوه به عنوان یک منبع تولید قدرت در خدمت ملت و حکومت قرار داشته باشد و بنا به شرایط زمانی و مکانی، فعالیت یافته و قدرت آفرینی خاصی را در سطوح مختلف (ملی، منطقه ای، بین المللی) عرضه کند. (مینایی، ۱۳۹۶: ص ۱۹)

به گفته سر هالفرد مکیندر از صاحب نظران در زمینه جغرافیای سیاسی «بین تعمیم های جغرافیایی بزرگتر و تعمیم های تاریخی بزرگتر همبستگی بسیار نزدیکتری از آنچه تاکنون وجود داشته است به وجود خواهد آمد.» به این معنا که ابعاد سرزمین و کمیت جمعیت ها فقط هنگامی به طور دقیق در موازنه های بین المللی بازتاب خواهند یافت که این منابع به طرز مناسبی مورد بهره برداری قرار گیرند. از این نظر کشوری با صدها میلیون جمعیت روستایی و زنه مهمی به حساب نخواهد آمد. از سوی دیگر حتی یک دولت مدرن و امروزی هم اگر به پایه های وسیع تولید صنعتی استوار نباشد به آسانی محو خواهد شد. لئو امری امپریالیست انگلیسی هشدار می داد: «قدرت های موفق آنهایی هستند که بزرگترین پایه های صنعتی را دارند. مردمانی که دارای قدرت صنعتی و قدرت علمی و قدرت اختراع باشند، قدرت آن را هم خواهند داشت که دیگران را شکست دهند.» (کندی، ۱۳۸۷: ص ۳۳۳)

نیروها و عواملی که بر تشکیل و بقای دولت مستقل یا کشور تاثیر می گذارند را می توان در دو الگو مطالعه کرد. الگوی اول بر مبنای عوامل برون زا و درون زا و الگوی دوم بر مبنای عوامل روبنایی و زیربنایی. در الگوی اول عواملی نظیر استعمار، تهدیدات بیرونی و رقابت های قدرت های منطقه ای و جهانی دارای ماهیتی برون زا هستند و عواملی نظیر تاریخ مشترک، وحدت سرزمینی، فرهنگ مشترک، دین و مذهب، زبان، قومیت و نژاد، ناسیونالیسم و درون زا هستند. در الگوی دوم عواملی نظیر موقعیت و وحدت سرزمینی، فرهنگ مشترک، تاریخ، زبان، دین و مذهب، قومیت و نژاد نقش بنیادین دارند و عواملی نظیر ناسیونالیسم، ساختار سیاسی فضا، تهدیدات بیرونی، استعمار، ایدئولوژی سیاسی، نمادهای ملی، قدرت دولت مرکزی، ساختار ارتباطی، رقابت قدرتها و... نقش روبنایی دارند. (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ص ۲ تا ۴)

ژئوپلیتیک ایران در هر مقطع زمانی به گونه ای ارزش خود را حفظ کرده است و بر همین اساس قدرت های جهانی سعی داشته اند از این امتیازات به نفع خود بهره برداری کنند و میزان نفوذ این قدرت ها در دوره های مختلف نسبتا زیاد بوده است. ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی اش در مقام نوعی چهارراه حوادث از دیرباز در معرض انبوهی از رفت و آمدهای مختلف قرار داشت. (ثقفی، ۱۳۹۳: ص ۱۷)

تاریخ سرزمین ایران خود تا اندازه ای محصول عامل ژئوپلیتیک کلاسیک است: همسایگان، محورهای ارتباطی و مسیرهای هجوم بر تجارب سیاسی، نظامی، اقتصادی و قومی مستقیما تاثیر می گذارند. (فولر، ۱۳۸۷: ص ۲) ایران سرزمینی است در غرب آسیا که از شمال به کشورهای ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان و نیز دریای خزر راه دارد. این کشور از شرق به افغانستان و پاکستان، از غرب به ترکیه و عراق و از جنوب به آبهای نیلگون خلیج فارس و کشورهای شیخ نشین حاشیه آن محدود می شود. (جعفری، ۱۳۸۴: ص ۱۴۳ و ۱۴۵) مکیندر، ایران را به دو بخش تقسیم می کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می داند. ماهان در نظریه قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی فائل بود که در مسیر دسترسی قدرت زمینی روسیه به اقیانوس های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکم، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل موضوع رقابت دو قدرت زمینی و دریایی قرار گرفته است. کوهن هر چند در نظریه سیستمی خود از ایران به عنوان کشوری بی قرینه یاد می کند. ولی در نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران بخش مهم منطقه ای خرد شده خاورمیانه می داند که می تواند منشا تحول باشد. (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۴۳)

این موقعیت و ساختار طبیعی فضای ایران بر کنش متقابل افراد و گروههای اجتماعی درون آن تاثیرات متفاوتی بر جای گذاشته است؛ از یک سو با بسترسازی ارتباط میان اقوام و گروهها، تعامل آنها را با یکدیگر و با سکنه فلات ایران آسان کرده است و از سوی دیگر جنبه های وحدت بخش کلان سرزمین ایران بر شکل گیری روابط و پیدایش خصلت های کلان ملی تاثیر گذاشته و جنبه های تفکیک ساز فضا شکل گیری تفاوت ها و خصلت های ناحیه ای درون آن را موجب شده

است. ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مسیر ارتباط تمدن ها و ملت ها و اقوام مختلف و در حد فاصل مناطق جغرافیایی واقع بوده است و همین ویژگی برقراری ارتباط با ایران و عبور از فضای آن را اجتناب ناپذیر کرده است. وجود کوهپایه ها، پیشکوهها و مخروطه افکنه های جوانب رشته کوههای البرز و زاگرس فضای مناسبی برای زیست و عبور فراهم کرده است و فراوانی بنیادهای زیستی مجموعاً به شکل گیری امکانات حیات، شبکه های ارتباطی و سکونت گاهها کمک کرده و انگیزه های نیرومندی برای عبور اقوام مجاور چه با هدف گذر عادی و چه برای دست اندازی و کشورگشایی به وجود آورده اند. (کاتم، ۱۳۷۱: ص ۱۸)

۳- جامعه ایران

استمرار خارق العاده تاریخ و تمدن پیچیده ایران، این کشور را به یک تجربه ملی چند وجهی و میراثی از یک فرهنگ ملی غنی و پیچیده مجهز کرده است. اما فرهنگ ایران نوعی اعوجاج عمیق را نیز به نمایش می گذارد که از یک طرف محصول احساس ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری باشکوه گذشته و از طرف دیگر احساس خرده گیری ناشی از زبردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست های خفت آور و سلطه بیگانگانی از قبیل یونانی ها، عرب ها، انواع ترک ها، افغان ها، روس ها، انگلیسی ها و امریکایی ها است. دنیای ایران، دنیایی غریب است که از یک طرف نوعی افراط کاری را به نمایش می گذارد که میراث فرهنگی باشکوهی پدید آورده است، از طرف دیگر تلقی زیرکانه و هزارتویانه ای از سیاست را شکل بخشیده است که نامنی های تاریخی زیستن در شرایط بی ثباتی و مرگ ناگهانی پادشاه مستبد و درآمدن به انقیاد بیگانه را منعکس می کند. تجربه سیطره امپراتوری های نیرومند بریتانیا و روسیه این احساس را در ایرانیان پدید می آورد که آنها هیچگاه حاکم بر سرنوشت خویش نبوده اند بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده اند. در ایران رویدادها هرگز تبیین های ساده را بر نمی تابند بلکه بازتاب وجود نیروهای سیاسی دست اندرکار در پشت صحنه اند. (فولر، ۱۳۸۷: ص ۱۰)

به عقیده سر کلارمونت اسکرین دیپلمات انگلیسی و عامل تبعید رضاشاه، ایرانیان مردمی باهوش، با نشاط و دارای اصل و نسب عالی و ممتاز هستند و ایران کشوری است بسیار پهناور و به سبب شکل و وضع خاص خود بسیار قابل تهاجم است. (اسکرین، ۱۳۶۳: ص ۸) ایرانیان ملتی هستند که پاسداری از مرزها و حفاظت از تمامیت ارضی در اولویت منافع شان است و از وظایف ابتدایی خود به شمار می آورند. برای مردم ایران از دیرباز نگرهبانی از مرزها و حفظ تمامیت ارضی از اهمیت و نوعی قداست برخوردار بوده و چه بسا ارزش و قدر این موضوع حتی از اهمیت آن در نزد سایر ملت ها نیز بیشتر بوده است. دلایل آشکار این ادعا جنگ های چندصد ساله میان ایران و روم، ایران و یونان، ایران و عثمانی و نیز ایران و روسیه تزاری است که همراه با حماسه های پرشکوه در راه دفاع از آب و خاک ایران بودند. حتی در اساطیر ایران، مرز و مرزبانی جایگاه ویژه ای دارد. چنانچه اساس اسطوره آرش کمانگیر جان دادن در راه پاسداری از «مرز» ایران زمین است. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۱۳)

خارجیان، ایرانیان را به بیگانه هراسی متهم می کردند. این ارزیابی تا حدی درست است و می توان آن را به تاریخ ملی نسبت داد که خارجیان عمدتاً از آن بی خبر و نسبت به آن بی تفاوت بودند. ایران طی قرن ها برای حفظ هویت فرهنگی خود مبارزه کرده بود. امواج پی در پی مهاجمان - یونانیان، رومیان، اعراب، ترک ها، مغولان، روس ها، بریتانیایی و امریکایی ها - کوشیدند به این سرزمین و مردمش شکل دهند. هر کدام تاثیر خود را باقی گذاشتند اما به نتیجه نرسیدند. (گود، ۱۳۸۲: ص ۱۴)

ایرانیان در این احساس نیرومند غرور غوطه می خوردند که ایران دارای یکی از کهن ترین فرهنگ های جهان است که سابقه آن به پیش از بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی در قرن ششم قبل از میلاد (نخستین امپراتوری شناخته شده جهان در تاریخ) یعنی کوروش کبیر می رسد. بسیاری از ایرانیان به عنوان حاملان سربلند یک چنین فرهنگ باستانی نسبت به همسایگان خود چنان احساس عمیقی از برتری دارند که به مرز نوعی استکبار فرهنگی می رسد. این نشانه را می توان در کشورهایمانند چین و هند که از نوعی استمرار فرهنگی و سیاسی دیرسال و تمدن های بزرگ برخوردارند نیز

مشاهده کرد. در خاورمیانه که اغلب ملت های دیگر با هر مفهومی از ملت اخیرا به صحنه آمده اند احساس ملت بودن مستمر در طول زمانی دراز خصوصیت برجسته ای است. در مقام ملت اغلب کشورهای خاورمیانه در قرن بیستم پا به عرصه تاریخ نهاده اند و استقرار هویت ملی جدید و محدود آنها به راحتی صورت نمی گیرد. (فولر، ۱۳۸۷: ص ۱۹)

الگوی ملت در ایران ترکیبی و ناهموزن است. اکثریت ملت فارس و شیعه هستند در بخش مرکزی فضای جغرافیایی ایران استقرار یافته اند. در ترکیب قومی ملت ایران، اکثریت با فارس ها و سپس آذری ها است. در ترکیب دینی ملت نیز اکثریت ۹۹.۵ درصدی به مسلمانان اختصاص دارد و بقیه با نسبت بسیار ناچیز پیروان ادیان دیگر هستند. هر یک از اجزای ترکیبی در یک یا چند خصیصه فرهنگی با بخش اکثریت تجانس دارند و همین اشتراک بر پیوند و اتصال گروه های قومی و مذهبی با بدنه ملت تاثیر می گذارد. ساختار فضایی ملت ایران دو بخش دارد که بخش مرکزی متراکم تر و متجانس تر است و اکثریت ملت به آن تعلق دارد و بخش دوم، واحدهای حاشیه ای هستند که از حیث جغرافیایی نسبت به هم دچار گسستگی و ناهمگونی است. این دو بخش الگوی خاصی برای روابط و کنش دوسویه دارند. در طول تاریخ غالبا هر بخش نسبت به بخش دیگر رفتاری خاص خود پیشه کرده است. ولی در عین حال هر دو بخش ملت در قالب یک کلیت بزرگتر در صحنه سیاسی ظاهر شده اند. به طوری که واقعیت و هیات کلی دولت حاکم بر سرزمین ایران استمرار یافته است. بخش مرکزی که قرارگاه حاکمیت دولت ایران بوده است به دلیل ساختار فضایی و موقعیت ژئوپلیتیک همیشه از قدرت برتر برخوردار بوده و به جز دوره های فترت و یا مراحل گذار از نظمی به نظم دیگر در توالی حکومت ها همواره توانسته است واحدهای پیرامونی را با خود هموار نموده و از جدایی آنها جلوگیری کند (مینایی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۰)

۴-تشیع

اگر حجاز را زادگاه اسلام بدانیم، فلات ایران پرورشگاه اسلام است که در واقع کانون اسلام شیعی است (مینایی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۷) مولفه ها و ظرفیت های ژئوپلیتیکی شیعه یکی از مهمترین عواملی است که سبب گسترش و تداوم نفوذ اسلام شد. این مولفه ها و ظرفیت ها ذیل ظرفیت های معنوی-

سیاسی شیعه و ظرفیت های جغرافیایی شیعه قابل بررسی هستند. پدیده شیعه گری در حقیقت رفته رفته در کانون بیشتر درگیریهای منطقه ای قرار گرفت و شیعیان در حساس ترین مرکز ژئوپلیتیکی جهان، یعنی ایران ساکن هستند (توال، ۱۳۷۸: ص ۲۴) ایران از زمان حمله اعراب در قرن هفتم هرگز رسماً مستعمره نشد و اسلام شیعی گواهی صادق بر این واقعیت است. ایرانیان در دربار عباسیان، دومین و پایدارترین خلافت اسلامی، نفوذ و قدرت چشمگیری داشتند. اعراب، باده نشین های عامی ساکن صحرا بودند، ترک ها فقط سرباز بودند و فارس های شیعه بیشترین تشریک مساعی فکری به اسلام پس از قرن هفتم را داشتند. (کولنارد، ۱۳۹۵: ص ۳۳)

خصوصیات روانشناختی اسلام شیعی که تاکید بر فضایی از رنج و بی عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می داند، تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت های خارجی را با خود دارد. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته اند ایران را به انقیاد خود درآورند، بهره گیری از زیرکی سنتی ایرانی و شیعی یکی از ابزارهای مهم لازم برای استمرار بقا بوده است. مراسم آئینی سالانه ای در گرامیداشت شهادت امام حسین در کربلا در سال ۶۸۰ میلادی، به نوعی تمثیل سیاسی رنج کشیدن به خاطر گسترش عدالت خداوند بر روی زمین تبدیل می شود. این دیدگاه شیعی از زندگی و سیاست، بسیار پیش از اسلام سنی، ارتدکس، عاطفی و قیامت نگر، شهادت طلب و به لحاظ وجود قلمروهای متمایز خوب و بد مانوی است. (فولر، ۱۳۸۷: ص ۱۱ و ۱۷)

در دوران امپراتوری صفوی، ایران با تکیه بر مذهب تشیع هویت فرهنگی جداگانه و استقلال سیاسی کامل خود را به دست آورد. شاه اسماعیل به قدرت رسید و اسلام شیعی دوازده امامی را مذهب رسمی ایران اعلام کرد. این حرکت امپراتوری عثمانی را خلع سلاح کرد. گسترش امپراتوری عثمانی به سمت شرق بر اساس این فلسفه که فرزندان عثمان خلیفه سوم اسلام هستند و حق حکومت بر همه مسلمانان را دارند می رفت تا ایران را دوباره گرفتار حکومت بیگانگان سازد. اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران دیوار استواری در برابر این فلسفه پدید آورد و آل عثمان را در آن سوی مرزها متوقف ساخت. صفویان یکپارچگی سیاسی ایران باستان را تقریباً در چارچوب مرزهای ایران

دوران ساسانی تجدید کردند و امپراتوری ایران را از داغستان تا بین النهرین و از کابل تا بغداد گسترش دادند (مینایی، ۱۳۹۶: ص ۵۴)

در دوره قاجار و در جنگ های ایران و روس با وجود اعلامیه های جهاد چون حاکمیت ملی برقرار نشده بود امکان بهره بندی موثر از نیروی ملت در برابر قدرت خارجی وجود نداشت. از این رو نخبگان فکری و علمای تشیع درصدد برآمدند تا با حاکم کردن ملت بر سرنوشت خود و ایجاد مجلسی با نمایندگان ملت در برابر مطامع بیگانگان ایستادگی کنند. علمای مشروطه در بحبوحه بحران های بزرگ بین المللی همچون جنگ جهانی اول که منجر به فروپاشی امپراتوری های چندصد ساله اتریش و عثمانی شد، از تمامیت ارضی ایران پاسداری کرد و مانع از تجزیه حتی یک وجب از خاک ایران شدند. سیدحسین مدرس در ده آبان ۱۳۰۳ می گوید: «کاش ناصرالدین شاه مرو را حداقل در خرابی گذارده بود. چون خاک خراب قابل آبادی است ولی وقتی زمین نیست، کجا را باید آباد کرد؟ در این هفده سال مشروطه الحمدلله ذره ای هم خاک خراب را از دست ندادیم» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۲۱)

۵- رقابت

سرنوشت ایران نیز به نحوی اساسی تحت الشعاع تحولات جنگ جهانی اول قرار گرفت ولی برخلاف حوزه های دیگر، آن تاثیر بیشتر وجهی درونی داشت تا بیرونی. درحالیکه در حوزه های برجای مانده از امپراتوری های هابسبورگ، عثمانی و تا حدودی نیز روسیه مهمترین رخداد فروپاشی آن قدرت ها بود و تاسیس مجموعه ای از کشورهای نوپا به جای شان که پاره ای از آنها پیشینه کشور بودن نیز نداشتند. ایران از پیش کشور بود و با فروکش تلاطم جنگ برخلاف برخی از همگان کماکان کشور نیز برجای ماند بسیاری از مرزهای اینک آشنای اروپا و خاورمیانه هنوز بیانگر ترتیبات صلحی هستند که در پی جنگ اتخاذ شدند. این ترتیبات به یک روسیه و آلمان کوچک تر منجر شده و موجب برجیده شدن امپراتوری های گسترده اتریش-مجار و عثمانی شد و کشورهای جدیدی در نقشه جهان پدیدار شدند با نام هایی چون عراق و یوگسلاوی. درحالیکه این سرنوشت برای ایران هرگز رقم نخورد. (ثقفی، ۱۳۹۳: ص ۴ و ۸)

تاریخ معاصر ایران در واقع تاریخ رقابت قدرت های بزرگ است بر مبنای این حقیقت که ایران در طول یک قرن و نیم گذشته صحنه سیاست های بین المللی بوده است. در نبرد به خاطر نفوذ در ایران دو قدرت بزرگ روسیه و بریتانیا در تمامی قرن نوزدهم و بخش مهمی از قرن بیستم درگیر و مبارزات دائم بوده اند. کشور ایران که در حدود سال ۱۸۰۰ وقتی ناپلئون نقشه های پردامنه ای برای محو انگلستان در سر می پروراند وارد کارزار سیاست جهانی جدید شد و با امضای معاهده فینکشتاین در سال ۱۷۰۸ خودش را رودرروی دو قدرت بزرگ انگلستان و روسیه قرار داد. (لنجافسکی، ۱۳۵۱: ص ۱۵ و ۱۶)

اوج گرفتن نیرو و نفوذ روسیه و بریتانیا در مقام ابرقدرت های جهانی در سده های ۱۸ و ۱۹ و موقعیت ایران در همسایگی این دو قدرت، اثر ژرفی بر جغرافیای سیاسی ایران نهاد. دو جنگی که با روسیه در گرفت و به امضای پیمان های گلستان و ترکمانچای انجامید، فروپاشی سرزمینی ایران را سبب شد. دخالت قدرت های بیگانه در امور داخلی ایران برای نخستین بار رسمیت یافت و راه را برای سقوط سیاسی سریع ایران هموار ساخت. سیاستمداران و دولتمردان دیگر نمی توانستند بدون بهره رفتن از پشتیبانی خارجی در مقام خود بمانند یا پس از عزل شدن از مقام خود از آزار و اذیت در امان باشند. (مینایی، ۱۳۹۶: ص ۵۶)

در این جنگ ها ایران به تدریج صفحات پر ثروت شمالی خویش را از دست داد. در آن زمان بریتانیا حالت دفاعی داشت و حمایت از هند هدف اصلی آن بود. درخشش برق آسای ناپلئون و احساس خطر برای هند از سوی بریتانیا، لزوم ربودن ایران را آشکارتر می نمود. سرجان ملکم در بحبوحه بحرانی که ناپلئون برای مصر ایجاد کرد وارد ایران شد و موافقت نامه هایی با دولت ایران امضا کرد. موافقت نامه ای که شاید در ظاهر به خاطر جلوگیری از نفوذ فرانسه اما در واقع به خاطر خطر روس ها بود. در سال ۱۸۵۶ ایران به تحریک روسیه برای دستیابی به مواضع استراتژیک هرات به افغانستان که متحد بریتانیا بود حمله کرد و از این رو بریتانیا به ایران اعلان جنگ داد و پس از پیاده شدن واحدهای نیروی دریایی در جنوب شاه وادار شد معاهده صلح ۱۸۵۷ پاریس را امضا و از هرات صرف نظر کند و از این رو سهم روسیه و بریتانیا در ایران یکسان شد. بارون جولوس دو رویتز

موفق به کسب امتیازی بزرگ از ناصرالدین شاه شد و روسها پس از آگاهی از این امتیازات شاه را وادار کردند آن را لغو کند وگرنه باید امتیازاتی به روسها بدهد. و شاه امتیازات گمرکی و نظامی به روسها داد. (لنجافسکی، ۱۳۵۱: ص ۱۹)

حوادث انقلاب مشروطه توسط روشنفکران و بازاریان و عدم همراهی کلی روسیه و انگلیس با این تحولات موجب شد روشنفکران به قدرت جدیدی که داشت در خاورمیانه اظهار قدرت می کرد تمایل نشان دهند؛ آلمان. توجه بیش از حد ایرانیان به آلمانها موجب شد که روسیه و انگلیس برای از دست نرفتن منافعشان در ایران قرارداد ۱۹۰۷ را برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ امضا کنند. (لنجافسکی، ۱۳۵۱: ص ۲۰)

فرآیند کاهش جغرافیای ایران بر اساس استراتژی استعمارگران در کوچک کردن کشورهای اسلامی و کاستن اهمیت ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه، در ادوار بعد هم ادامه یافت، دسیسه های استعماری برای دست یافتن به نفت ایران و نیز مناسبات قدرت های بزرگ سبب شد تا تمامیت ارضی و سیاسی کشور بارها و بارها مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت. استعمار انگلیس همچنین مانع از اعمال حاکمیت ایران بر ساحل شمالی خلیج فارس و جزایر آن بود و از عثمانی در اختلافات ارضی اش با ایران پشتیبانی کرد. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۱۲ و ۱۸)

گاهی نیز این عداوت بر سر خاک ایران رنگ توافقی قدرت های استعماری برای به اضمحلال بردن ایران بود. پس از سقوط محمدعلیشاه قوای عثمانی میدان های نفتی دشت زهاب و نیز سواحل اروندرود را اشغال کردند که میدان های نفتی با منابعی سرشار داشتند. با اینکه روسها و انگلیسها می دانستند که این مناطق متعلق به خاک ایران است اما هیچ حمایتی از ایران نکردند. روسها که به دلیل دشمنی و رقابت دیرینه با عثمانی و نفوذ سیاسی گسترده در ایران باید از دولت ایران پشتیبانی می کردند، اما راهکارهایی ارائه می دادند که کاملاً به ضرر ایران تمام می شد. مثلاً روسها پیشنهاد داده بودند در تعیین خط مرزی ایران و عثمانی شیعه و سنی بودن ساکنان مناطق مورد اختلاف ملاک قرار بگیرد. این می توانست منجر به تجزیه بخش های گسترده ای از ایران شود و به طور طبیعی با مخالفت شدید ایران روبرو شد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۱۸۲) در کنار نگرانی مقامات دیپلماتیک

بریتانیا از رخنه مسالمت آمیز روسیه در حوزه شمال، افزایش تحرکات روسیه در بخش های جنوبی کشور نیز بر نگرانی آنها دامن می زد. ولی روسیه و بریتانیا به جای رویارویی بیشتر، به تفاهم و پایمال شدن بیشتر حقوق و منافع ایران فکر می کردند. (ثقفی، ۱۳۹۳: ص ۱۹)

۶- جنگ جهانی اول

با شعله ور شدن آتش جنگ در اروپا در اواسط تابستان ۱۹۱۴ امید به کسب امتیازاتی از دولت روسیه بیشتر شد و حتی در همان اوایل نیز پاره ای از واحدهای نظامی روسیه از ایران فراخوانده شدند. اما روسیه که جوانی فراتر از آذربایجان را در نظر داشت بر تقویت نیروی نظامی خود در ایران برای مقابله با انگلیسی ها تصمیم گرفت. (نخجوان، بی تا: ص ۳۴۱ و ۳۴۳) در این میان تصمیم دولت عثمانی به اعلان جنگ بر ضد متفقین، در امتداد مرزهای غربی ایران به امری فوق العاده دشوار تبدیل شد و در واقع «میدان جنگ به ما نزدیک و نزدیکتر می شود» (ثقفی، ۱۳۹۳: ص ۲۱) رویارویی روسیه و عثمانی در روستاهای مسیحی شمال غرب ایران، به کشته شدن چند هزار نفر مسیحی ایرانی و آوارگی چند ده هزار دیگر منجر شد. (معتدلوزاره، ۱۳۷۹: ص ۱۸)

درحالیکه صفحات شمال غرب ایران به صحنه رویارویی نیروهای متخاصم تبدیل شده بود حوادث و رخدادهای صفحات جنوبی کشور نیز در جهت مشابهی سیر داشت. در پی حمله انگلیسی ها به نیروهای عثمانی در قورنه در امتداد رود دجله در اوایل دسامبر ۱۹۱۴ که باعث مختل شدن طرح طرف مقابل جهت انهدام تاسیسات شرکت نفت شد حدود یک ماه بعد در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ خوزستان هدف حمله قوای عثمانی قرار گرفت. اگرچه در این عملیات که علاوه بر عشایر بین النهرین گروهی از عشایر عرب ایران نیز قوای عثمانی را همراهی کردند. بخشی از لوله های شرکت نفت آسیب دید ولی با استقرار قوای بریتانیا در اهواز دامنه آن لشکرکشی گسترده گسترده گسترده نیافتند. (گرکه، ۱۳۷۷: ص ۸۶)

در این مرحله با تثبیت موقعیت نظامی روس ها در شمال غرب و استقرار نیروهای بریتانیا در جنوب غرب تا حدودی از شتاب تحولات مزبور کاسته شد ولی با این حال اوضاع به حالت پیشین برنگشت. به رغم اعلان بیطرفی از سوی مقامات تهران و ادامه تلاش های مقامات تهران برای اعمال سیاست

بیطرفی، دامنه جنگ به خاک ایران گسترش یافته بود و کل فضای سیاسی کشور نیز تحت الشعاع این امر قرار داشت. درحالیکه تا پیش از این دگرگونی سرنوشت ایران بازیچه رقابت و از آن مهلک تر تفاهم روس و انگلیس به نظر می آمد بدون هیچ امیدی به گسسته شدن این رشته با توسعه دامنه جنگ به خاک ایران صحنه سیاست نیز دگرگون شد. (نخجوان، بی تا: ص ۳۵۵)

با توجه فزاینده آلمان به امکانات نهفته در برانگیختن مستعمرات آسیایی روسیه و بریتانیا، ایران نیز به عنوان یکی از معابر اصلی اعزام هیات هایی به هند و افغانستان اهمیت یافت. در آن میان بهره برداری از گرایش های ضدروسی و ضدانگلیسی بخش وسیعی از نیروهای سیاسی ایران نیز مدنظر مقامات برلین قرار گرفت. دولت آلمان با گردآوری گروهی از فعالان ایرانی در برلین و صدور دستورالعمل هایی به نمایندگان سیاسی اش در ایران تحرکات را آغاز کرد. در این مرحله با وجود پیشامد برخوردها در امتداد مرزهای غربی ایران هنوز دیگر قسمت های کشور عرصه ای مهم در این رویارویی تلقی نمی شد. درحالیکه با تشدید تحرکات آلمان در ایران، وزارت خارجه روسیه خواهان اعزام یک نیروی عمده به ایران بود. (نخجوان، بی تا: ص ۳۵۶)

در آغاز از نظر آلمان نیز ایران صرفا معبری تلقی می شد برای اعزام هیات هایی به افغانستان و مرزهای شمال غرب امپراتوری هندوستان برای انگیختن آن حدود در «جهاد» علیه بریتانیا و تنها در پی شکست تلاش اعضای این هیات های اعزامی در رسیدن به مقصد و حضور اجباری آنها در نقاط مختلف ایران بود که امکان بسیج عشایر و دیگر نیروهای مخالف روس و انگلیس در ایران به جد گرفته شد. تحرکات فوق العاده موثر ویلهلم ویسموس در جنوب یکی از نمونه های برجسته این امر بود. او نیز همانند بسیاری دیگر از اعضای هیات های اعزامی راهی افغانستان بود که در برابر اقدامات دولت بریتانیا در ممانعت از چنین امری به اقامت در حوزه های جنوبی فارس وادار شد و در انگیختن عشایر آن حدود بر ضد بریتانیا نقش تعیین کننده یافت (مابرلی، ۱۳۶۹: ص ۸۸) توسعه یافتن دامنه فعالیت های عوامل دول مرکز از یک سو و اقدامات متقابل متفقین مانند دستگیری اتباع آلمان به دستور مقامات بریتانیا در جنوب از سوی دیگر، دولت ایران را درگیر فشاری فرساینده

ساخت به طوری که در عرض مدت زمانی نسبتاً کوتاه دولت مشیرالدوله وادار به استعفا شد. (گرکه، ۱۳۷۷: ص ۱۸۱)

درحالیکه دولت های وقت دستخوش تزلزلی دائم و در حال جای سپردن به یکدیگر هنوز در تلاش متقاعد ساختن قدرت های متخاصم به پذیرش مجموعه یا لاقبل بخشی از خواسته های ایران بودند. طرفین درگیر بدون اعتنا به خواسته ها و ملاحظاتی از این دست و مطابق با مقتضیات کلان نظامی، زمینه را برای یک رویارویی اساسی در ایران فراهم آوردند. در جبهه متفقین علاوه بر استقرار یک نیروی نظامی مشترک در امتداد مرزهای شرقی ایران برای جلوگیری از راهپایی آلمان ها به افغانستان و مرزهای شمال غرب هند قوای نظامی روس نیز به بخش های مرکزی ایران اعزام شدند. (نخجوان، بی تا: ص ۳۵۶) در آن سو توافق مقامات آلمان و عثمانی برای ایجاد یک فرماندهی عالی در دو جبهه بین النهرین و ایران در اوائل اکتبر ۱۹۱۵ تحرکات آن حدود را شتاب بیشتری بخشید. (گرکه، ۱۳۷۷: ص ۲۲۰) انگلیس ارتش خود را به شمال اران گسیل نمود و تلاش داشت مناطقی که در قلمرو نفوذ روسیه تزاری بود به چنگ آورد و با این شرایط به قلمرو کشور شوروی نفوذ یابد. در این مرحله امپریالیست های بریتانیایی اهداف سیاسی دیگری را در سر می پروراندند: حمایت از ضدانقلاب جنوب روسیه در نبرد با قدرت دولت شوراهای. اشغال ماوراء قفقاز و ماوراء خزر از نظر انگلیسی ها ایجاد محافظان مرزی انسانی علیه رشد و گسترش انقلاب در ایران را ممکن و میسر می کرد. (میروشنیکوف، ۱۳۸۸: ص ۹۶) دولت ایران در این دوره به پذیرش مجموعه ای از تحمیلات مختلف متفقین وادار شد که از همان محدود استقلال باقی مانده نیز نشانه چندانی برجای نمی گذاشت. (گرکه، ۱۳۷۷: ص ۳۶۲)

از طریق یک رویارویی صریح و مستقیم با روس و بریتانیا. روشن بود که در صحنه ای دورافتاده و فرعی چون ایران جز انتظار نتایج احتمالی تحولات جاری در عرصه های جدی و اصلی جنگ کار دیگری نمی شد کرد و این انتظار نیز به درازا نکشید. دور آخر از تحولات پرفرازونشیب جنگ جهانی اول در ایران که به فرادستی بریتانیا انجامید، در اوایل آگوست چهره مطلوب بریتانیا و ثوق الدوله رئیس دولت شد و حالا برخلاف تجربه قبلی در خلا قوای روس، دولت بریتانیا در موقعیتی

قرار داشت که بتواند با نیروی بیشتری بخش های وسیعی از ایران از محور کرمانشاه- قزوین- انزلی گرفته تا مرزهای شرقی ایران در امتداد سیستان و خراسان در تصرف واحدهای نظامی بریتانیا قرار داشت (مابری، ۱۳۶۹: ص ۴۳۳) اندک زمانی بعد از فروپاشی عثمانی و انعقاد معاهده ترک مخاصمه، آلمان نیز در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ شکست را پذیرفت و جنگ جهانی اول رسماً به پایان رسید. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۲۶)

۷- جنگ جهانی دوم

در پاییز ۱۹۲۰ قوای بریتانیا از خراسان فراخوانده شدند و در همان زمان کمربند دفاعی شرق ایران نیز از میان رفت. در خلا وجود نیروهای بریتانیا، بلشویک ها مجال توسعه طلبی در آسیای مرکزی و نواحی غربی دریای خزر را یافتند (لنجافسکی، ۱۳۵۱: ص ۵۹) در مرز آذربایجان بخش هایی از خاک ایران به اشغال شوروی درآمد و در مرز خراسان منطقه بین رود اترک و نهر موسی خانی در جنوب خلیج حسینقلی به اشغال شوروی درآمد و مرزداران شوروی حتی ۶۰ کیلومتر مرز را به ضرر ایران پایین تر آوردند و در منطقه فیروزه دولت شوروی عملاً برخلاف قرارداد ایران و شوروی از استرداد قصبه فیروزه خودداری کرد. تمامی این مناطق تا پایان دوره رضاشاه در اشغال شوروی باقی ماند و دولت شوروی در این مناطق دست به تصرفات مالکانه زد و تمام اعتراض های دولت ایران را رد کرد. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۲۲۷ و ۲۶۱)

بعد از پیوستن ایالات متحده امریکا به جرگه متفقین، در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ برای انتقال کمک های بریتانیا و امریکا به اتحاد جماهیر شوروی، خاک ایران از شمال توسط نیروهای روس و از جنوب توسط قوای بریتانیا اشغال شد و سیل کمک های تسلیحاتی از مسیر بندرعباس- تهران- بندرانزلی به سوی اتحاد جماهیر شوروی سرازیر شد. حفظ همین مقدار از ایران نیز در عصر تکاپوی استعمار و در شرایطی که کشورهای بزرگی همچون هند به کلی استقلال خود را از دست داده بودند و قدرت های اروپایی مانند اتریش و فرانسه نیز تجزیه شده بودند اهمیت زیادی داشت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ص ۱۷)

اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ در واقع تکمیل و اجرای قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ روس و انگلیس در تقسیم ایران بود. البته این بار کفه اشغال بیشتر به نفع بریتانیا بود. باید به خاطر داشت که همین دو قدرت در جریان جنگ جهانی اول نیز ایران را اشغال کرده بودند. درست بیست و پنج سال قبل از اشغال اخیر ایران در سپتامبر سال ۱۹۱۶ ارتش های پیروز روسیه و بریتانیا به منظور تعیین و گرفتن سهم خود از خاک اشغال شده ایران، در اصفهان به هم رسیدند. مرحله نظامی لشکرکشی به ایران در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۴۱ به پایان رسید. یعنی زمانی که ارتش های روسیه و بریتانیا وارد تهران شدند. این اشغال به منظور حفاظت از منابع نفتی خاور نزدیک خصوصا منابع نفتی عراق بود. (مجدد، ۱۳۹۶: ص ۱۵) با اینکه بریتانیا و شوروی طی جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کردند اما ایران هرگز رسماً مستعمره نشد (کولتارد، ۱۳۹۵: ص ۳۳)

نتیجه گیری

جغرافیای سیاسی ایران که واجد مولفه هایی چون موقعیت سرزمینی و واقع شدن بین سرزمین های استراتژیک دیگر، ذخائر معدنی و آبی و زیست محیطی، ویژگیهای اجتماعی خاص ساکنان سرزمین اعم از غالب بودن مذهب تشیع، بیگانه ستیزی، تحرک اجتماعی، وحدت قومیت ها و نبوغ ذاتی است، جاذبه هایی را به وجود آورده که این جاذبه ها در طول تاریخ حملات نظامی زیادی را به سرزمین ایران در پی داشته است. با دستیابی اروپاییان به باروت و سلاح های آتشین یک قرن پس از جنگ های صلیبی، قدرت های استعماری اروپایی ظهور کردند که برای حل بحران های کلان اقتصادی ماحصل جنگ های صلیبی، تقابل بر سر تصاحب سرزمین های داخلی اروپا و نیز سرزمین های دوردست همچون آفریقا، هند، شرق آسیا، استرالیا و امریکا آغاز شد. از جمله این سرزمین ها ایران بود که در مقطع زمانی قرن شانزدهم زمانی یعنی زمانی که زمینه های پیدایش انقلاب صنعتی تجلی پیدا می کرد قدرت های استعماری را به تصاحب آن راغب کرد. تلاش همزمان این ابرقدرت ها بر سر تسلط بر سرزمین ایران و چند منطقه ژئوپلیتیک دیگر منجر به تقابل های نظامی زیادی شده که می توان به جنگ های ترافالگار بین نیروی دریایی اسپانیا و انگلیس و فرانسه، جنگ بوئرها بین هلند و انگلیس، جنگ فرانسه و انگلیس بر سر هند، جنگ استرلیتز بین فرانسه و روسیه و اتریش

و سایر جنگ های اروپایی ابتدای قرن نوزدهم پیش از کنگره وین و نیز جنگ هایی موسوم به بازی بزرگ که جنگ افغانستان بین قوای روس و انگلیس، جنگ های ایران و روس و جنگ در خلیج فارس را شامل می شد اشاره کرد. اوج این تقابل های نظامی، جنگ جهانی اول در ابتدای قرن بیستم در مقطع زمانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ بود. استعمارگران در این جنگ موفق شدند امپراتوری عثمانی را که مناطق ژئوپلیتیک زیادی از جمله شبه جزیره بالکان، شمال شرقی افریقا، آناتولی، شام، بین النهرین و حجاز را شامل می شد تصاحب و تجزیه کنند. اما آنچه در ایران نقشه آنها را نقش بر آب کرد ویژگیهای مردم ایران بود که بیگانه ستیزی حاصل از تجربه ای تاریخی آمیخته با مذهب تشیع را شامل می شد. گرچه اروپاییان در طول قرن نوزدهم در بازی های سیاسی که با تکیه بر بلاهت حاکمان قجری به راه انداختند موفق شدند طی معاهده هایی مانند گلستان و ترکمانچای، قفقاز، ترکمنستان، افغانستان و مناطق وسیع غرب رود سند را از ایران جدا کنند. اما در جنگ جهانی اول موفق نشدند گستره ایران محصور بین آذربایجان، کردستان، ایلام، خوزستان، سیراف، مکران، سیستان، خراسان و ترکمن صحرا را تجزیه کنند. تلاش استعمارگران در جنگ جهانی اول برای تصاحب سرزمین ایران، با اینکه با غارت ثروت کشور و مرگ ۸ میلیون انسان بیگانه به پیش رفت. اما برخاستن جنبش های ضداستعماری و نیز پویا بودن نهاد مرجعیت و ارتباط تنگاتنگ آن با مردم و نیز همگرایی های قومیتی بین گروههای مختلف ساکن ایران، تلاش برای تسلط بر ایرانیان و نیز تجزیه این سرزمین را با وجود بلاهت حاکمش احمدشاه قاجار بی ثمر کرد. بحران های کلان مالی حاصل از جنگ جهانی اول برای استعمارگران اروپایی و اوج گرفتن اختلافات بین آنها برای نحوه تقسیم و تجزیه ایران و چند نقطه ژئوپلیتیک دیگر جهان دو دهه پس از پایان جنگ جهانی اول، آتش جنگ جهانی دوم را شعله ور کرد. معادن و منابع سرشار ایران از جمله نفت، قرار داشتن بین دو گستره آبی دریای خزر و خلیج فارس، قرار داشتن شبکه سراسری راه آهن که پیشتر توسط مهندسان آلمانی طی سیاست نفوذ در ایران ساخته شده بود موجب شد در دومین سال این جنگ در سپتامبر ۱۹۴۰ ایران با وجود اعلام بیطرفی از سوی رضاشاه پهلوی رسماً اشغال شده و توسط دو امپراتوری روسیه و انگلیس، در ظاهر به ایران شمالی و ایران جنوبی تقسیم شد. استعمارگران با

وجود غارت بی حد و حصر ثروت ایران در طول چهار سال اشغال و قتل عام شدید مردم با تحمیل تحریم های غذایی و دارویی، باز موفق نشدند همگرایی مردم ایران را به واگرایی تبدیل کرده و ایران بزرگ را به ایران های کوچک تقسیم کنند. اتحاد مثال زدنی مردم ایران در تهران و شهرهای بزرگ به عنوان کانون های الگوی رفتاری در مردم ایران و نیز مکتب پرمحتوای تشیع که ذلت ناپذیری را سرلوحه خود قرار داده موجب شد روسیه و انگلیس با وجود سالها فعالیت فرهنگی پیش از جنگ جهانی دوم و نیز در طول چهار سال اشغال، در شکستن حس مقاومت به موفقیتی دست پیدا نکنند. در نهایت ویژگیهای منحصر به فرد انسجامی مردم ایران و فرهنگ غنی آنها اجازه ماندگاری به استعمارگران را نداد و آنها در بهار ۱۳۲۴ ایران را با خفت ترک کردند. گرچه استعمارگران روس و انگلیس با وجود ترک ایران دست از توطئه برنداشتند و به همراه امریکا استعمارگر جدید در سلسله اقدامات سخت افزاری و نرم افزاری در دهه های ۲۰ و ۳۰ و ۵۰ سعی در ایجاد تفرکه بین قومیت ها و تلاش برای تجزیه ایران داشتند، اما نه تنها قومیت ها و استان های مرزی از مام میهن جدا نشدند بلکه حتی روی قومیت های مشابه در آن سوی مرزها تاثیر گذاشته و آنها را نیز با وجود ایرانی نبودن به همگرایی با ایرانیان واداشتند. رویه ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکم شدن مکتب تشیع توانست عمده مناطق خاورمیانه را با تکیه بر مذهب تشیع مضاعف شده و جغرافیای سیاسی ایران را تا بین النهرین، شام و سواحل مدیترانه و نیز جنوب عربستان توسعه داده و منافع استعمارگران را در غرب آسیا به خطر اندازد.

منابع

۱. آقابخش، علی. افشاری راد، مینو. فرهنگ علوم سیاسی. تهران. نشر چاپار. ۱۳۸۳

۲. اسکرین، سر کلازمونت. جنگ جهانی در ایران. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران. سلسله. ۱۳۶۳
۳. بهمنی قاجار، محمدعلی. تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰. تهران. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۱۳۹۰
۴. توال، فرانسوا، کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه حسن صدوق، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
۵. جعفری، عباس. گیتاشناسی نوین کشورها. تهران. گیتاشناسی. ۱۳۸۴
۶. حافظ نیا، محمدرضا. تحلیل موقعیت جغرافیایی ایران. تهران. دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳۷۸
۷. حافظ نیا، محمدرضا. جغرافیای سیاسی ایران. تهران. سمت. ۱۳۸۱
۸. فولر، گراهام. قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران. عباس مخبر. تهران. نشر مرکز. ۱۳۸۷
۹. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران. احمد نوین. کویر. ۱۳۷۱
۱۰. کندی، پل. ظهور و سقوط قدرت های بزرگ. ترجمه محمد قائد، ناصر موفقیان، اکبر تبریزی. ۱۳۸۲
۱۱. کولتارد، نایجل، در میان ایرانیان؛ کلیدی برای درک واقعیت ها و چالش های ایران، ترجمه محسن محمودی، تهران، انتشارات مهرگان خرد، ۱۳۹۵.
۱۲. گرکه، اولریخ. پیش به سوی شرق؛ ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول. ترجمه پرویز صدری. تهران. سیامک. ۱۳۷۷
۱۳. گود، جیمز. ایالات متحده و ایران و تاثیر مصدق بر روابط دوجانبه. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران. ققنوس. ۱۳۸۲
۱۴. لنجافسکی، ژرژ. غرب و شوروی در ایران؛ سی سال رقابت. ترجمه حورا یاورى. تهران. ابن سینا. ۱۳۵۱
۱۵. مابریلی، جیمز فردریک. عملیات در ایران؛ جنگ جهانی اول؛ ۱۹۱۴-۱۹۱۹. ترجمه کاوه بیات. تهران. رسا. ۱۳۶۹
۱۶. مجد، محمدقلی. شهریور ۱۳۲۰: اسرار حمله متفقین به ایران. ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی. تهران. موسسه مطالعات تاریخ معاصر. ۱۳۹۶
۱۷. معتمدالوزاره، رحمت الله. ارومیه در محاربه عالم سوز. تهران. شیرازه. ۱۳۷۹

۱۸. منشور گرکانی، محمدعلی. رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶. تهران. عطایی. ۱۳۶۸
۱۹. میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
۲۰. میروشنيکوف، ایوانوویچ. توسعه طلبی انگلیس و اشغال ایران ۱۹۱۴-۱۹۲۰. ترجمه محمد نایب پور. تهران. انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علم انسانی. ۱۳۸۸
۲۱. مینایی، مهدی. ژئوپلیتیک ایران. تهران. سرایش. ۱۳۹۶.
۲۲. نخجوان، محمد. جنگ بین المللی، تاریخ نظامی. تهران. شیرازه. بی تا
۲۳. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۲۰، شماره ۴۲، ۱۳۷۷، پیروز مجتهدزاده، جغرافیا و سیاست در فرایندی نوین نگاهی به برخی مفاهیم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک.
۲۴. فصلنامه گفتگو. شماره ۶۵. آبان ۱۳۹۳. مراد ثقفی، ایران و جنگ جهانی اول.
۲۵. گاهنامه اولین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۱۳۸۴، سیدعباس احمدی، جایگاه ایران در نظریه های ژئوپلیتیک.